

# القسم الأول

## المحور الأول: الأجوبة العقائدية

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

**پرسش ۳۰۴: آن چه مربوط به قسم براءت می شود.**

السؤال / ۳۰۴: بسم الله الرحمن الرحيم  
وصلی الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

بسم الله الرحمن الرحيم  
و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

أخي الكريم .. سأل أحد الإخوة الأنصار بخصوص قسم البراءة ما يلي:  
من المعلوم أن أحد أدلة القضية هو قسم البراءة والسؤال:

برادر گرامی ام!... یکی از برادران انصار درباره‌ی قسم براءت سؤالات زیر را مطرح نموده:

روشن است که یکی از ادله‌ی موضوع دعوت یمان‌ی قسم براءت می باشد. سؤال:

**ما هي شروطه؟**

هل يحتاج إذن السيد أم لا؟  
فيما إذا طلب الخصم أن يقسم هل نوافق على ذلك؟  
هل هلاكه يكون في الحال أو ممكن أن يتأخر؟  
وهل من الممكن أن لا يحصل له شيء بعد قسمه؟

شرايط آن چيست؟

آيا به اجازه‌ی سيد نیاز دارد يا خير؟

اگر دشمن خواست قسم بخورد، با آن موافقت کنیم؟

آيا وی در همان لحظه هلاک می‌شود يا ممکن است این واقعه بعداً رخ دهد؟

آيا امکان دارد پس از قسم خوردنش، اتفاقی برای طرف مقابل پیش نیاید؟

ثم يقول: سألت عن ذلك لما رأيت بعض الإخوة الأنصار يقفون عن الإجابة  
عندما يتكلمون في مجلس ويصر الخصم على القسم ويعتبر أن سكوتنا دليل على  
صحة كلامه في رفضه للحق.

سپس می‌گوید: من به این جهت این سؤال را مطرح کردم که دیدم برخی برادران  
انصار هنگام سخن گفتن در مجلسی، از پاسخ‌گویی باز می‌ایستند در حالی که دشمن  
بر قسم خوردن اصرار دارد و سکوت ما را دلیل بر درستی کلامش در روگردانی از حق  
قلمداد می‌کند.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.

أبو حسن - ٦ / شهر رمضان المبارك / ١٤٢٩

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و  
سلم تسليماً.

**الجواب: قسم البراءة طرحته لهم على أني أقسم لكبرائهم (مراجعهم) إن طلبوا ذلك مني بشرط التصديق بالدعوة، وهذا أكيداً يتحقق إن كانوا يؤمنون بقسم البراءة ونزول العذاب بالكاذب خصوصاً إن كان الأمر ادعاء الإمامة التي ورد أن الهلاك حصة مدعيها كذباً وإن بعد حين حتى بدون أن يقسم؛ لأن في إمهاله إغراء للناس، خصوصاً مع إيراده الأدلة والحجة، ولذا قال تعالى تأكيداً لهذا الأمر: (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) ([15]).**

پاسخ: قسم برائت که به آنها عرضه کرده‌ام به این صورت است که اگر بزرگان‌شان (مراجع‌شان) از من قسم بخواهند، من برای آنها قسم می‌خورم، به شرط تصدیق دعوت. اگر آنها به قسم برائت و نزول عذاب بر فرد دروغ‌گو ایمان داشته باشند، این واقعه به طور قطع و یقین محقق می‌گردد، به ویژه اگر موضوع درباره‌ی ادعای امامت باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود، نصیبش هلاکت است ولو پس از گذشت مدتی، حتی بدون این که طرف قسم یاد کرده باشد؛ چرا که در مهلت دادن به او، فریب و فتنه‌ی مردمان وجود خواهد داشت به ویژه اگر وی دلایل و برهان‌هایی هم ایراد کند. از این رو حق تعالی در تأکید بر این مطلب فرموده است: (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد \* با قدرت او را فرو می‌گیریم \* سپس شاه‌رگ قلبش را پاره می‌کنیم) ([16]).

**فإذا كان مدعي المنصب الإلهي يهلكه الله إن كان متقولاً كاذباً، فكيف مع قسمه قسم البراءة هذا ما ابتغينا إفهامهم إياه كدليل على الحق وصاحب الحق، فمع شدة طلبهم وكثرة من يعينهم - ومعلوم أن حتى أميركا معهم أخزاهم الله - فقد نجانا الله من القوم الظالمين بفضله، ووالله**

أقسم بعزة ربي وجلاله أن لقاء ربي أحب شيء إلى قلبي وأن الموت  
عندي كشرية ماء بارد في شدة الحر والعطش.

حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک می‌کند، پس چطور با قسم خوردن او (طرف مقابل) قسم برائت موضوعیت می‌یابد؟! این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم. با وجود درخواست فراوان آنها و فراوانی تعداد کسانی که کمک کار اینها هستند و روشن است که حتی آمریکا هم با اینها است، خداوند خوار و رسوایشان سازد. خداوند به فضل خودش ما را از گروه ستم‌کاران نجات داد. و به خدا من به عزت و جلال پروردگارم سوگند می‌خورم که محبوب‌ترین چیزها در قلبم، لقای پروردگارم است و مرگ از نظر من مانند نوشیدن آب سرد در شدت گرما و تشنگی است.

هذا ما أردته من القسم أو قسم البراءة بالخصوص أي أن أقسم لهم.

آنچه گفتم منظورم از قسم یا قسم برائت بود به خصوص قسمی که برای آنها یاد نمودم.

فالقسم عادة يكون ممن يدعي أمراً ما فيكذبه الناس فيقسم لهم على أنه صادق، ولذا أقسم الله سبحانه للناس على صدق رسالة الرسول محمد (ص)، فقال تعالى: (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْكُمْ تَنْطُقُونَ) ([17]).

قسم معمولاً از سوی کسی مطرح می‌شود که مدعی امری است که مردم او را دروغ می‌شمارند. وی سوگند یاد می‌کند که راست‌گو است؛ از همین رو است که خداوند سبحان برای مردم بر صدق رسالت حضرت محمد (ص) قسم یاد کرده است. حق

تعالی می فرماید: (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، حق و حتمی است، آن چنان که سخن می گوید) ([18]).

أما أن يأتي شخص يريد أن ينكر دعوة ويكذبها فيجعل القسم دليلاً على بطلانها فهذا السفه بعينه، حيث أن الصحيح أن يبحث في أدلة الدعوة وينظر هل هي تامة وحجة بالغة أم لا، فإن قرر الإنكار فعليه أن يأتي بالدليل القاطع على الإنكار والتكذيب؛ لأنه يحتاج أن ينقض الدليل، وإلا كان محجوجاً عند الناس العقلاء وعند الله سبحانه حيث أنه كذب بما لم يحط بعلمه مع تمام الحجة التي لم ينقضها، وربما إن بعضهم حتى بدون أن يسمع الحجة التامة يكذب.

این عین سفاقت و بی‌خردی است که اگر کسی می‌خواهد دعوت را انکار و تکذیب کند، بیاید و قسم را دلیلی بر بطلان دعوت عنوان کند؛ چرا که درست آن است که وی در دلایل دعوت جستجو کند و بنگرد که آیا این ادله، تام و برهان رسا است یا خیر. اگر در صدد انکار آن برآید، بر او است که دلیل قاطعی بر انکار و تکذیب خود عرضه نماید زیرا او به نقض دلیل نیازمند است، وگرنه نزد مردم عاقل و نزد خدای سبحان، حجت بر وی تمام گشته زیرا با وجود این که حجت بر وی تمام گشته است، او چیزی را تکذیب می‌کند که علمی به آن ندارد و چه بسا برخی از آنها حتی بدون این که حجت را به طور کامل بشنوند، آن را تکذیب می‌نمایند.

قال تعالى: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) ([19]).

خدای تعالی می فرماید: (چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر عاقبت کار ستم‌کاران چگونه بوده است) ([20]).

فنحن قد جنناهم - علماء الشيعة غير العاملين- بما في كتبهم فكفروا بوصية رسول الله محمد(ص) وروايات الأئمة(ع) فصدق عليهم قوله تعالى: (وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) ([21])، وأنا أقول لهم: لو لم يكن يعلم المؤمن بهذه الدعوة إلا بوصية رسول الله(ص) فتكفيه حجة تامة أمام الله سبحانه وتعالى، فيكفي أن يكتبها على كفته لتكون حجة أمام الله، فهل تنكرون حجة من احتج بوصية محمد(ص)؟ فما بالكم والأدلة على هذه الدعوة من روايات الرسول والأئمة(ع) من كتب كل فرق المسلمين كثيرة جداً حتى آمن الشيعة والسني والوهابي والإسماعيلي والعلوي وغيرهم، فالأولى بالمكذابين إن كانوا على الاعتقاد الحق المرضي عند الله كما يدعون أن يردوا على الأدلة التي جاءت بها دعوة الحق، ويثبتوا صحة اعتقادهم الذي نسفته هذه الدعوة وبينت بكل وضوح أنهم في ضلال مبین، مبین حتى للأنعام ولكن ماذا نعمل لمن وصفهم تعالى بقوله: (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) ([22]).

ما با آن چه در کتاب های ایشان -علمای شیعه ی بی عمل- درج شده است به سراغشان آمدیم ولی آنها به وصیت پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و به روایات ائمه (ع) کفر ورزیدند و از همین رو این گفتار خداوند متعال بر آنها مصداق یافت که: (و آن هنگام که فرستاده ای از جانب خداوند بر آنها مبعوث شد که آن چه نزدشان بود تصدیقش می کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خداوند را آنچنان پشت سر خویش افکندند که گویی از آن اطلاعی ندارند) ([23]). و من خطاب به آنها می گویم: اگر مؤمن به این دعوت جز به واسطه ی وصیت رسول خدا (ص) علم نیابد، این خود حجتی رسا و بالغ برای وی در پیشگاه خدای سبحان و متعال است و کافی است که آن را بر کفن خویش بنویسد تا حجتی در برابر خداوند باشد. آیا حجت کسی که با وصیت حضرت محمد (ص) احتجاج می کند را انکار می کنید؟ شما را چه می شود، حال آن که دلایل این دعوت از روایات پیامبر(ص) و ائمه (ع) از کتب تمام فرقه های مسلمین به حدی

زیاد است که حتی شیعه و سنی، وهابی، اسماعیلی، علوی و دیگران به آن ایمان آورده‌اند. بر تکذیب‌کنندگان - اگر بنا به ادعای خودشان عقیده‌ای مورد رضای حق دارند - شایسته است ادله‌ای که دعوت حق آورده را رد کنند و صحت اعتقادشان که این دعوت ریشه‌کنش نموده و با روشنی هر چه تمام‌تر بیان نمودم که آنها در گمراهی آشکار هستند - که حتی برای چهارپایان نیز آشکار است - ثابت نمایند؛ ولی ما با کسانی که خدای متعال آنها را چنین وصف کرده است چه می‌توانیم بکنیم: (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند) ([24]).

و علی کل حال إن كانوا یؤمنون بالعقاب والهلاك إن وقع بمن أقسم أو باهل فلیؤمنوا لهلاك حیدر مشنت، ولكن أنى لهم هذا وهم شیاطین تستفزهم شیاطین ویتقافزون کالقردة كلما سمعوا بهذه الدعوة لیجلی الله مسخهم قردة لكل عاقل یعی آیات الله، (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) ([25]).

أحمد الحسن - 7 / شهر رمضان المبارك / 1429 هـ

به هر حال، اگر به عذاب و به هلاکت کسی که قسم بخورد یا مباحله کند ایمان دارند، به هلاکت حیدر مشنت ایمان بیاورند، ولی آنها کجا از این مطلب پند می‌گیرند، حال آن که آنها شیاطینی هستند که شیاطین ایشان را از جای برانگیخته و تحریک نموده‌اند و هرگاه این دعوت به گوش‌شان بخورد، هم‌چون میمون حمله می‌آورند تا به این ترتیب خداوند مسخ شدن آنها به صورت میمون را بر هر فرد عاقلی که آیات الهی را به گوش جان می‌شنود آشکار سازد: (و چون از ترک کردن چیزی که از آن منع‌شان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید) ([26]).



[14] - 17 شهر يور 1387 (مترجم).

[15] - الحاقه: 44 - 46.

[16] - حاقه: 44 تا 46.

[17] - الذاريات: 23.

[18] - ذاريات: 23.

[19] - يونس: 39.

[20] - يونس: 39.

[21] - البقرة: 101.

[22] - الفرقان: 44.

[23] - البقره: 101.

[24] - الفرقان: 44.

[25] - الأعراف: 166.

[26] - الاعراف: 166.